

# نقاشی‌های هندسی و طبیعت‌گرا در غارها و مناسک

## (بخش دوم)

● کاوه احمدی علی آبادی

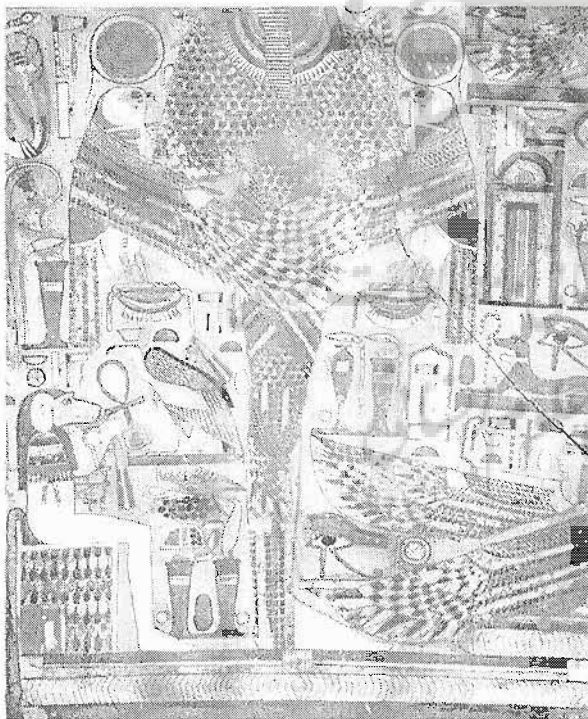
بود که همان تعاریفی را به جای ذهن، در «ناخودآگاه» فروش کنیم تا نیاز به اقتضای تعاریف، معنادار جاوه کند. به بیان دیگر، تعاریف عام و خاص پس از تشکیل در ناخودآگاه، می‌بایست با انتقال مداوم طرح‌های انعکاسی‌شان به ناخودآگاه و این‌همانی با آنها، اقتضای شوند. موضوع‌های خاص معمولاً در دنیای بیرونی موجودند و طرح‌های انعکاسی آنها به وسیله گستره طبیعت و واقعیت به ناخودآگاه انتقال می‌یابند. مگر آن‌که در معنود مواردی، از طرف محیطی که در آن زندگی می‌کنیم، طرح‌های انعکاسی برخی از موضوع‌های خاص ارائه نشود. در این هنگام افراد در قالب مناسک و هنر، موضوع‌های

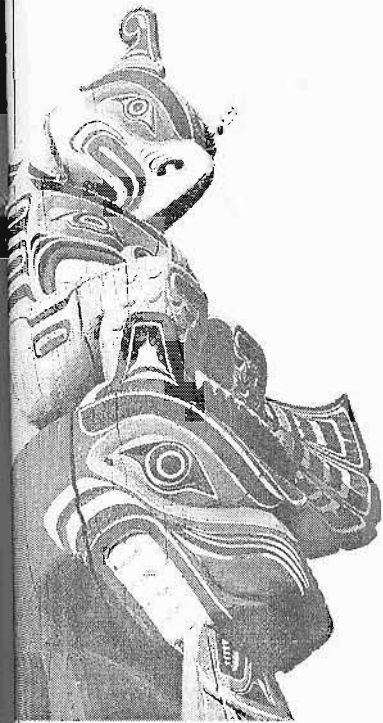
### تعدیل در تعریف این‌همانی

در این جا، نظریه «این‌همانی» موضوع‌هایی خاص یا تعاریف عام» پاسخگو به نظر نمی‌رسد. از این رو ناگزیر به طرح نظریه دیگری هستیم؛ گزاره‌ای که توضیح می‌دهد: موضوع‌های خاصی که در مناسک و نقاشی‌ها ارائه می‌شوند، تنها می‌توانند تعاریف خاص را در ذهن، این‌همانی کنند، و تعاریف عام الگوی شمایل‌گرا، تنها از طریق موضوع‌های خاص، همچون عروسکه، نقاشی هندسی و نظائر آن‌که در مناسک ارائه می‌شوند، می‌توانند این‌همانی پیدا کنند. اما اگر موضوع‌های خاص تنها می‌توانند با تعاریف خاص این‌همانی شوند، چه ضرورتی دارد که در مناسک و نقاشی‌ها پدید یفت، زیرا بدون جهت استفاده از تعاریف عام در مناسک و مطرح ساختن تعاریف عام از فعال مشترک موضوع‌های خاص در ذهن خلق می‌شوند و چون هر چیزی که در ذهن بدویان تعریف شود، می‌بایست ماهیتی خارجی و عینی داشته باشد. از این رو تعاریف عام در مناسک و نقاشی‌ها آورده می‌شوند. اما موضوع‌های خاص در دنیای بیرونی از ماهیتی خارجی و عینی برخوردارند. بنابراین از طریق گزاره‌های فوق نمی‌توانیم توضیحی برای آفرینش موضوع‌های خاص در مناسک و نقاشی‌ها، ارائه کنیم. از این رو ضروری است تا با نظریاتی دیگر به تشریح آن بپردازیم.

### اقتضای تعاریف عام و خاص

با توجه به آن‌که، تعاریف خاص و تعاریف عام، در مناسک و نقاشی‌ها بکار می‌روند، به نظر می‌رسد که تشریح علل آفرینش و استعمال هر دوی آنها در قالب نظریاتی ضروری است و نمی‌توان از هیچ یک از مشاهدات آنها، صرف‌نظر کرد. بنابراین نظریه و گزاره‌ای را تشکیل می‌دهیم که توضیح می‌دهد، اگر حکم کنیم که تعاریف خاص و عام پس از تشکیل و تثبیت در ذهن از طریق ارائه مداوم نیاز به اقتضای دارند، آن‌گاه ناگزیر خواهیم





این هنگام است که نقاشی‌های طبیعت‌گرا پدید می‌آیند. از طرف دیگر، تصاویر و تعاریف عامی که در ناخودآگاه شکل گرفته‌اند، به وسیله طرح‌های انیماسی از محیط، اقتناع نمی‌شوند. زیرا طرح‌های کلی و عام، در طبیعت و گستردگی واقعیت وجود ندارند. اسب با خطوطی مختصر که تعریفی عام از اسب به شمار رفته و در الگوی شمایلی‌گرا شکل گرفته است، در دنیای واقعی موجود نیست، بلکه تنها

به وسیله نقاشی و مراسم جادویی، توتمی و مناسک آفریده شده و در این قالب‌ها اقتناع می‌شود.

از این رو نمی‌توان ضرورتاً تقدم و تأخری در خلق نقاشی‌های هندسی یا طبیعت‌گرا نسبت به یکدیگر قائل شد. چرا که آن بستگی به محیطی دارد که افراد در آن زندگی می‌کنند. محیطی که با ارائه یا عدم ارائه موضوع‌های خاص، در تقدم یا تأخر نقاشی که نیاز به آفرینش توسط انسان دارند، تعیین‌کننده است. به همین سبب است که در برخی جوامع در دوره‌هایی، آفرینش نقاشی‌های طبیعت‌گرا و واقعیت‌گرا، همراه با ترسیم خطوط و تصاویر هندسی و عام، قابل تشخیص است و در جوامعی دیگر، بسیاری از تعاریف عام هنوز شکل نگرفته‌اند.

### تناقض در یک سطح در نظریات

اگر مجدداً به مشاهدات و نظریاتی که گذشت نظاری بیندازیم، به وجود تناقضی در نظریات استخراج‌شده پی می‌بریم. در مرحله‌ای نظریاتی را ارائه کردیم که جهت تشکیل تعاریف عام، انتقال طرح‌های انیماسی از موضوع‌های مختلف را معرفی می‌کرد، در حالی که در مرحله‌ای دیگر، برای اقتناع تعاریف عام از طریق این‌همانی، تنها ارائه موضوع‌های عام را مناسب دانستیم و اذعان کردیم که طرح‌های انیماسی از موضوع‌های

عامی می‌آفرینند که با تعاریف خاصی آنها در ناخودآگاه این‌همانی شده و اقتناع شوند.

موضوع‌های عام در قالب کارهای روزمره و عادی، این‌همانی نمی‌شوند و احساس نیاز به این‌همانی و اقتناع آنها در ناخودآگاه، رفتاری را به دنبال دارد که ما تحت عنوان مراسم جادویی، توتمی، جشن‌های ادواری و به‌طور کلی مناسک - که به ارائه طرح و نقاشی می‌پردازند - می‌شناسیم. موضوع‌های ارائه‌شده در گستره واقعیت، طرح‌هایی خلاصه‌شده از موضوع‌ها به حساب نمی‌آیند، بلکه تمامی جزئیات موضوع‌ها را دارا هستند. در حالی که موضوع‌های ارائه‌شده در انواع آداب و مناسک، طرح‌هایی خلاصه‌شده از موضوع‌ها هستند و تمامی جزئیات موضوع‌های واقعی را در بر نمی‌گیرند. تصویر سکاری که در نزد پیگمه‌ها و بوشمن‌ها ترسیم می‌شود، طرحی کلی از موضوع شکار است و نمایش‌هایی نیز که جهت ارائه اعمال شکارچیزان انجام می‌شود، نمایش خلاصه‌شده‌ای از کارهایی است که حقیقتاً شکارچیزان طی شکار حیوانات انجام می‌دهند. به همین دلایل، انجام این اعمال در طی مراسم، تعاریفی عام از شکار و شکار کردن را به الگوی شمایل‌گرایی ناخودآگاه ارائه می‌کنند. حال به نظر می‌رسد با گزاره‌ای جدیدی که استخراج کردیم، می‌توانیم علل آفرینش نقاشی‌های خاص و عام را تبیین کنیم.

### نقاشی‌های هندسی و طبیعت‌گرا

چنان‌که ملاحظه شد، آفریده‌های انسانی جهت مطابقت طرح‌های انیماسی با تصاویر و تعاریف موجود در ناخودآگاه، در قالب تصاویر و نقوش شکل می‌گیرند. اگر طبیعت به انتقال مکرر طرح‌ها به ناخودآگاه اقدام ورزد، تعاریف موجود از موضوع‌ها، دیگر نیازی به اقتناع در قالب رفتار نخواهند داشت. ولی اگر طرح‌هایی از محیط و گستره واقعیت به ناخودآگاه انتقال یافت که تلاقی با تعاریف موضوع‌ها در ناخودآگاه نداشت، افراد به خلق طرح‌های فوق در قالب نقوش و تصاویر، نیاز پیدا می‌کنند. به بیان دیگر، چون فرد از طریق حواس، طرح‌هایی از موضوع‌های معین و خاص را به ناخودآگاه انتقال می‌دهد، و این طرح‌های انیماسی خاص با تعاریف موضوع‌های خاص و معین در ناخودآگاه مطابقت می‌کند، دیگر نیازی نیست تا جهت اقتناع موضوع‌های خاص، رفتارهای فردی و اجتماعی در قالب هنر، مناسک و غیره، خلق شوند. مگر آن‌که برخی از موضوع‌های خاص و معین که کمتر به وسیله طبیعت و واقعیت به ناخودآگاه انتقال می‌یابند، ضروری است که به وسیله افراد خلق شوند تا با تعاریف خاص این موضوع‌ها در ناخودآگاه این‌همانی شده و موجب اقتناع آنها شوند. تنها در



## عدم یوتنش مراسم بومیان استرالیا با نظریات

در مورد مراسمی که بومیان استرالیا، نیزه‌های خود را به داخل گودالی فرو می‌کردند، تعریف عام دخول چیزی در چیز دیگر، این‌همانی می‌شد. اما این مشاهده با گزاردهای کلی جدید ما مطابقت نمی‌کند، زیرا موضوع خاصی دخول نیزه در گودال، چگونه می‌تواند تعریف عام دخول چیزی در چیز دیگر را (این‌همانی کند، به عبارتی، بر طبق آن چه گزاره کلی جدید ادعا می‌کند، هیچ موضوع خاصی قادر به این‌همانی یک تعریف عام نخواهد بود.

بنابراین ضروری است تا مجدداً بازنگری‌ای در گزاردهای کلی و مشاهدات پیشین داشته باشیم تا گزاره کلی پیشین را به گونه‌ای تعدیل دهیم که علاوه بر مشاهدات پیشین، در بزرگ‌نمایی مشاهده‌ای باشد، که از مراسم ورود نیزه به داخل گودال در نزد بومیان استرالیا سخن می‌گوید.

## تشکیل تعاریف عام جدید

چنان‌که در بخش تشکیل تعاریف عام نتیجه‌گیری کردیم، بخشی از طرح‌های انعکاسی انتقال یافته به ناخودآگاه در حوزه‌های شناسایی می‌آیند و آن قسمتی بود که افراد هنگام شناسایی، موضوعی جدید را از فصل مشترک طرح‌های انعکاسی در ناخودآگاه شکل می‌دانند. چون استخراج تشابهات به وسیله مقایسه طرح‌های انعکاسی صورت می‌گیرد، از این رو تعاریف عام دو همه جوامع به گونه‌ای یکسان وجود ندارند. مثلاً بومیان استرالیا، تعریف عامی از درخت را در زبان خود ندارند. تعاریف عامی که عرب‌ها برای شتر بکار می‌برند، بیش از هفتاد واژه است. در برخی از قبایل، تعریف عامی برای رنگ وجود ندارد و رنگ‌ها تنها در بسو اشیایی که قرار دارند، فهمیده شوند. برخی از سرخپوستان در زبان خود واژه‌ای برای زمان ندارند، ولی بودن در زمان را درک می‌کنند. به عبارت دیگر، تعاریفی خاص از زمان را تشخیص می‌دهند. بدون آن که تعاریفی عام از زمان را بشناسند. بسیاری از قبایل ابتدایی در زبان خود از تعاریفی عام و مستقل برای جنسیت، مکان، نوع، کیفیت، عقل و ماده برخوردار نیستند. چنان‌که گذشت، علت این تمایز بدان سبب است که در نزد افراد، تعاریف عام به وسیله شناسایی تشابهات بین موضوع‌ها و افعال شکل می‌گیرد و بر طبق نظریه تعاملی که ذکر آن رفت، شیوه‌های گوناگون تعامل، تعاریف مختلفی از موضوع‌ها را در ناخودآگاه سامان می‌دهند که تنها تعامل‌گران مشابه، تعاریف مشابه را در ناخودآگاه تثبیت می‌کنند. حال می‌توانیم براساس این گزاره کلی، نتیجه بگیریم که اگر تشابهات مشاهده‌شده در بین اشیاء و موجودات مختلف، ولی از یک نوع، به شکل موضوع عامی مستقل و نوین استخراج شوند، انتقال طرح‌های انعکاسی از موضوع‌های خاص به

خاص هرگز نمی‌توانند تعاریف عام را در ناخودآگاه این‌همانی و تداغی کنند. تناقضی که از نظر بنیان مانده بود، در اینجا نهفته است که اگر طرح‌های انعکاسی از موضوع‌های خاص نتوانند تعاریف عام را در ناخودآگاه این‌همانی کنند، اصلاً چگونه آنها را تشکیل داده و پدید می‌آورند؟ به بیان دیگر، هنگامی می‌توان فرض کرد که تعاریف عام، از انعکاس موضوع‌های خاص به ناخودآگاه تشکیل می‌شوند که آنها را این‌همانی و تداغی کنند. بنابراین می‌بایست یکی یا هر دوی نظریات را طوری تغییر دهیم که علاوه بر رفع تناقض موجود، تعیین‌کننده مشاهدات پیشین نیز باشد.

اگر چنین حکم کنیم که هر موضوع خاص تنها می‌تواند تعریف خاص خود را در ناخودآگاه این‌همانی کند، در حالی که تعاریف عام همان موضوع، نه از طریق تنها یک موضوع خاص مربوط به خود، بلکه از یک طرف، به وسیله مجموع‌هایی از موضوع خاصی که آن را در ناخودآگاه تعریف کرده‌اند، و از طرف دیگر، از طریق موضوع عام خود، این‌همانی می‌شود، تناقض فوق برطرف شود. به عبارتی، هر تعریف عام از دو راه این‌همانی می‌شود: اول؛ از طریق انعکاس موضوع‌های تشکیل‌دهنده خود که از طرف دنیای واقعی و طبیعی ارائه می‌شود، و دوم؛ به کمک انتقال موضوع‌های عام خود به ناخودآگاه که در نقاشی‌های غارها و مناسک پدید می‌آید.





موضوع متکثر را در درون خود دارا بودند. این همانی شده و باید دیگر «یکسان‌بنداری» شوند. بنابراین طرح‌های انعکاسی ورود نیزه در گودال به جهت عدم شکل‌گیری تعریف عام دخول، هر دو تعریف ورود نیزه در گودال، و عمل جنسی را این‌همانی کرده و موجب یکسان‌بنداری آنها با یکدیگر می‌شد.

اما با نظریه «اقتناع تعریف عام در ناخودآگاه»، برخی از مشاهدات پاسخ گفته می‌شود، ولی سریشی دیگر مطرح می‌شود. چگونه تعریف عامی که عنانم در ناخودآگاه موجودند در زمانه‌های معین به شکل رفتار اقتناع می‌شوند؟ و اصولاً چه ملاکی وجود دارد که تشخیص داده شود، رفتارهایی که به شکل مراسم و نقاشی بروز می‌کنند می‌بایست چند بار و به چه شکل و فاصله‌های آفریده شوند تا تعریف عام اقتناع شوند؟ به عبارتی، اگر خلق رفتار مناسب موجب این‌همانی تعاریف عام موجود در ناخودآگاه می‌شود، چه معیاری وجود دارد تا تعیین کند این رفتارها از نظر مدت زمان و تعداد می‌بایست به شکلی بروز کنند تا باعث اقتناع تعاریف ناخودآگاه شوند. مثلاً خطوط هندسی ممکن است در طول مدت یک ماه، چند بار توسط نقاشی ترسیم شود و سپس تا مدت‌ها توسط همان فرد نقاشی نشود.

این‌همانی تعریف خاص موضوع‌ها منجر شده و تعاریف عام را این‌همانی نمی‌کنند؛ زیرا تعاریف عام همچون تعاریف خاص، وجودی مستقل و مشخص دارند. مثلاً مشاهده‌خانه من، تنها خانه مرا این‌همانی می‌کند و تعریف عام خانه را این‌همانی نمی‌کند. زیرا تعریف عام خانه در ناخودآگاه شکل گرفته است، و برای این‌همانی این تعریف عام، مشاهده انواع خانه، همچون خانه همسایگان، خانه بیگانگان و غیره لازم است تا طرح‌های انعکاسی از جمله آنها، فصل مشترک خانه را در ناخودآگاه این‌همانی و تداعی کند. ولی اگر تعریف عامی از خانه به شکلی مستقل در ناخودآگاه موجود نباشد، به محض مشاهده این خانه یا آن خانه، فصل مشترک طرح‌های انعکاسی بین خانه‌ها در ناخودآگاه این‌همانی می‌شود. زیرا این فصل مشترک به عنوان موضوعی مستقل در ناخودآگاه تعریف نشده است و درون تمامی خانه‌های خاص مستتر است. به همین سبب، این‌همانی تعاریف خاص در مواردی که از فصل مشترک آنها، تعاریف عام و مستقل در ناخودآگاه شکل نگرفته است، با این‌همانی تعریف عام مستتر در تعاریف خاص همراه است. ولی در مواردی که از فصل مشترک موضوع‌های خاص، تعاریفی مستقل در ناخودآگاه شکل گرفته است، انتقال طرح‌های انعکاسی از آنها به ناخودآگاه، این‌همانی تعاریف عام را در پی نخواهد داشت.

### تعیین مراسم بومیان استرالیا

در مراسم دخول در نژاد بومیان استرالیا، موضوع خاص دخول نیزه در گودال، علاوه بر این‌همانی با تعریف خاص آن، تعریف عام دخول را زاین‌همانی و تداعی می‌کند؛ زیرا تعریف عام دخول، به عنوان موضوعی مستقل در ناخودآگاه شکل نگرفته است، بلکه در تعریف خاص دخول نیزه در گودال مستتر است. از این رو انتقال طرح‌های انعکاسی از موضوع دخول نیزه در گودال، هر دو تعریف متکثر را این‌همانی می‌کند. اما پرسش جدیدی که در این جا مطرح می‌شود این است که، به چه سبب، علاوه بر تعاریف فوق، تعریف عمل جنسی نیز در ناخودآگاه این‌همانی می‌شود. در این مراسم، هیچ‌گونه طرح انعکاسی از موضوع عمل جنسی ارائه نشده است. پس به چه سبب، تعریف عمل جنسی، این‌همانی شده است. حتی کاربرد تعریف این‌همانی برای چنین پدیده‌ای، صحیح به نظر نمی‌رسد. زیرا هنگامی تعریف این‌همانی، معنی‌دار جلوه می‌کند که موضوعی باشد تا با تعریفی مطابقت کند. در حالی که در این مراسم، بدون ارائه عمل جنسی، صرفاً تعریف آن، تداعی شده است. در مورد مراسم دخول نیزه در گودال می‌توان چنین استدلال کرد که، تعریف عام دخول، به این سبب که در قالب تعریفی عام در ناخودآگاه تثبیت نشده بود، موجب می‌شد تا کلیه موضوع‌هایی که



## طرح‌واره‌ها و نظریهٔ برانگیختگی

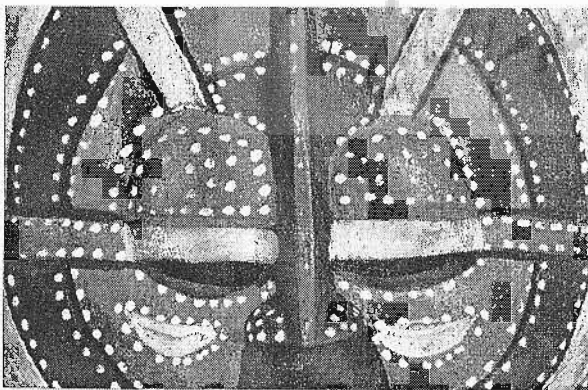
طرح‌های انعکاسی موضوع‌ها از محیط، مجزا و منفرد به ناخودآگاه انتقال نمی‌یابند، بلکه سیوه در باقی افعال، اشیاء و موجودات، پیوسته و متصل است. به طوری که، تعدادی از موضوع‌ها، در قالب آن‌چه به آنها توجه می‌شود و یا بدون توجه، ادراک شده و یا بدون ادراک - چنان‌که در مورد روابط ناخودآگاه دیدیم -، جملگی در قالب طرح‌های انعکاسی ارائه شده در یک زمان، یا موجودات، اشیاء و افعالی که در زمان‌های بعدی به ناخودآگاه انعکاس می‌یابند، به شیوه‌ای پیوسته مرتبط می‌شوند. اما در فاصلهٔ معینی از زمان، همواره طرح‌های انعکاسی معدودی از موضوع‌ها به چشم می‌خورد، بدین سبب که، حضور در مکانی خاص، امکان انعکاس معدودی از موضوع‌های موجود را فراهم می‌آورد. از این مرحله به بعد می‌توان چنین استیلا کرد، موضوع‌هایی که بدین شیوه با محدودیت‌های مکانی و زمانی باهم گره خورده، طرح‌های انعکاسی‌شان، با هم یا از پی‌هم به ناخودآگاه انتقال می‌یابند، از موضوع‌هایی که طرح‌های انعکاسی‌شان در زمان و مکانی دیگر با هم پیوند می‌خورند، مجزا می‌شوند. تکرار گروه‌هایی از طرح‌های انعکاسی که هزار گاهی با یکدیگر می‌آیند، موجب می‌شود که تعاریف عام آن‌ها نیز با یکدیگر و در کنار یکدیگر تثبیت شوند؛ به گونه‌ای که هر یک «طرح‌واره» معینی از موضوع‌های عام را در ناخودآگاه تعریف می‌کنند. طرح‌واره‌ها بدین طریق برحسب مجموع‌های از تعاریف موضوع‌ها و افعال عام در ناخودآگاه شکل گرفته و تثبیت می‌شوند. به دنبال آن می‌توان انتزاعی به نام «برانگیختگی» را برگزید که تشریح کند، تعاریف عام این‌همانی شده در طرح‌واره‌ای، سایر تعاریف عامی را که با آنها در یک طرح‌واره قرار دارند، برانگیخته می‌کند؛ که در نتیجه، تعاریف مذکور در تصور و اندیشه آمده و رفتارهای مربوط به آنها شکل می‌گیرند. برای بسط هر چه بیشتر این نظریه باید در بخشی جداگانه به تشریح آن بپردازیم.

شناسایی مترادف با یکدیگر بکار رفته‌اند. ولی از این پس، آن‌چه در خصوص این‌همانی و شناسایی یا تداعی ذکر می‌شوند، تنها تفاوتی لفظی نبوده و واژه‌هایی مترادف یکدیگر نیستند، بلکه انتزاع‌ها یا پدیده‌هایی هستند که مشخصاً از یکدیگر متمایز بوده و هر فردی در بسیاری از فعالیت‌های مغزی، تفاوت آنها را شناسایی کرده است. این‌همانی موضوعی در اندیشه که منجر به شناسایی آن می‌شود، همان پدیده‌ای است که ما هنگام تشخیص چیزی تحت عنوان واقعی و موجودی خارجی، که در زمان و مکان تشخیص - موجود نیز هست - احساس کرده و بکار می‌بریم. در مقابل، آن‌چه برانگیخته می‌شود و منجر به تداعی موضوعی در اندیشه می‌شود، همان پدیده‌ای است که یا از آن تحت عنوان تشخیص چیزی واقعی و خارجی یاد کرده که در لحظه و مکان تشخیص حاضر نیست، یا آن را به عنوان موضوعی تشخیص می‌دهیم که غیرواقعی و ذهنی است. اگر آن‌چه تداعی می‌شود، هرگز از طریق طرحی انعکاسی در ناخودآگاه شکل نگرفته است، بلکه حاصل جمع و تفریق انتزاع‌هایی از موضوع‌ها است، آن را «ذهنی و غیرواقعی» تشخیص می‌دهیم. در حالی که اگر آن چیزی که تداعی می‌شود، قبلاً از طریق انتقال طرحی انعکاسی در ناخودآگاه شکل گرفته باشد، ولی در لحظه تشخیص، به وسیله طرح انعکاسی‌اش تداعی نشده است، آن را واقعی و موجودی خارجی می‌دانیم که بدون حضورش در اندیشه و تفکر تداعی شده است.

از آن‌چه به وسیله نظریه‌های جدید «برانگیختگی» و «طرح‌واره‌ها» استخراج شده، طوری که شناسایی و تصور و تداعی را تبیین می‌کند، دیگر استفاده از واژه «ناخودآگاه» بی‌معنا خواهد بود. بخصوص که دو نظریه فوق می‌توانند با کنار گذاردن نظریه «قنای تعاریف»، به خوبی مساهدات و نقاشی‌های هندسی و طبیعت‌گرا را تشریح کنند. از این روی به جای کلمه «ناخودآگاه» از واژه «مغز» استفاده می‌کنیم. بنابراین می‌توان مدعی شد که

## شناسایی و تداعی موضوع‌ها

هر یک از موضوع‌های خاص که در قالب طرحی انعکاسی به ناخودآگاه الفها می‌شوند، تعاریف خاص خود را در ناخودآگاه این‌همانی کرده و تعاریف عام خود را برانگیخته کرده و سایر تعاریف عامی را نیز که با تعاریف عام برانگیخته شده در یک طرح‌واره بوده‌اند، برانگیخته می‌کند. به بیان دیگر، موضوع خاصی که تعریف آن در طرح‌واره‌ای این‌همانی شده، شناسایی می‌شود. در حالی که سایر تعاریف عامی که با تعریف موضوع این‌همانی شده در یک طرح‌واره قرار دارند، برانگیخته می‌شوند؛ که در نتیجه کلیه تعاریف برانگیخته شده، «تداعی» می‌شوند. بیش از این، واژه‌های تداعی و







موضوع این‌همانی‌شده در یک طرح‌واره، برانگیختگی شده و تداومی می‌شوند. در حالی که نقاشی‌های ساده بدین سبب به تصویر کشیده می‌شوند که تعاریف عامی که به وسیله تعاریف موجود در یک طرح‌واره مشترک برانگیخته شده‌اند، تداومی شده‌اند.

### تعدیلات منتج از نظریه برانگیختگی

حال باید دید که نظریات استخراج‌شده جدیدمان، چگونه می‌تواند مشاهداتی را توضیح دهد که پیش از این، نظریات ابطال‌شده جدید تشریح می‌کرد. آرزوی داشتن کودک، نزد زنان سوماترا و جزایر بابار موجب می‌شود که ایشان با مشاهده کودکان مختلف، طرح‌های

انعکاسی مختلفی از موضوع کودک را به مغز انتقال دهند که موجب این‌همانی یا برانگیخته شدن، تعریف عام نوزاد در مغز شده و طبق رفتارهایی را در زنان می‌آفریند که حکایت از دارایی فرزند شدن و بستنی می‌کند. وضع در مورد زنان آفریقایی روشن‌تر است؛ زیرا ایشان مشخصاً با تداومی فرزندان مرده خود، عروسک در بغل می‌گیرند. از طرفی، آگاهی که همواره متوجه تعاریف خاص موجود در حافظه است، تعاریف، این‌همانی‌ها، برانگیختگی‌ها و رفتارهای مبتنی بر تعاریف عام موجود در مغز را درک نمی‌کند و تنها به سبب عدم تطبیق طرح‌های انعکاسی عروسک یا نوزاد، حکم به تمایز آنها می‌کند. ولی با وجود این، بر طبق این تعاریف عام، این‌همانی و برانگیخته شده و رفتار می‌کند؛ بدون آن که آگاهی مانع از رفتارهایی شود که از تعاریف عام مغز برخاسته‌اند، و برخلاف تمایزشان، حکم به این‌همانی بین موضوع‌ها می‌کند. وضع در مورد علل نقاب زدن بر چهره نیز به همین متوال است و طرح‌های انعکاسی از

اگر از طریق انتقال برخی از طرح‌های انعکاسی به مغز، تعدادی از تعاریف موجود در یک طرح‌واره، این‌همانی شوند، کلی طرح‌واره برانگیخته می‌شود. از این رو سایر تعاریف موجود در طرح‌واره که این‌همانی نشده‌اند، برانگیخته شده و در نتیجه، در اندیشه فرد تداومی شده یا رفتار می‌شوند. مثلاً اگر حضور در مکانی معین، طرح‌های انعکاسی‌ای را که در آن، درخت، خانه، گندم‌زار و رودخانه‌ای معین موجود است، به مغز انتقال داده باشد و بعداً درختی که در آن محیط وجود داشته از بین برود، یا حضور مجدد فرد در آن محیط، طرح‌های انعکاسی از خانه، گندم‌زار و رودخانه به مغز انتقال یافته و در نتیجه از یک طرف، موضوع‌های خاصی که در

طرح‌های انعکاسی مشترک بوده‌اند، تعاریف عام خود را این‌همانی می‌کنند و از طرف دیگر تعاریف عام برانگیخته‌شده را در قالب طرح‌واره‌ای در مغز تثبیت می‌کنند؛ به گونه‌ای که پس از آن، این‌همانی هر یک از تعاریف خاص خانه، گندم‌زار و رودخانه موجب می‌شود که سایر تعاریف عام موضوع‌های مذکور که در یک طرح‌واره تثبیت شده‌اند، برانگیخته شده و در اندیشه تداومی شوند.

در نتیجه فرد، آنچه را که در اندیشه و تفکر، شناسایی یا تداومی کرده، به تصویر می‌کشد. به عبارتی، از آن‌چه به وسیله نظریه‌های جدید «برانگیختگی» و «طرح‌واره‌ها» استخراج می‌شود، دیگر نیازی به «نظریه افتاع» برای تشریح آفرینش نقاشی‌های هندسی و طبیعت‌گرا نداریم و می‌توانیم استدلال کنیم که ترسیم نقاشی‌های واقع‌گرا و طبیعت‌گرا، به سبب این‌همانی‌هایی صورت می‌گیرد که برخی از تعاریف و تصاویری خاص در اندیشه پدید آورده‌اند، آنگاه سایر موضوع‌های تثبیت‌شده با

موضوع‌ها و خصائص مختلف، تعاریف عامی را در سبغ این‌همانی یا برانگیخته می‌کنند که در قالب مراسم آئینی و مناسک بروز می‌یابند. نقاشی‌های انسان‌های ماقبل تاریخ نیز، به سبب این‌همانی تعاریف خاص و عام یا برانگیخته شدن تعاریف عام به وسیله انواع طرح‌های انعکاسی متجلی می‌شود و مراسم مربوط به عمل جنسی در نزد بومیان استرالیا را نیز می‌توان به کمک همین نظریه تعدیل یافته توضیح داد.

دیدیم که تعاریف و تصاویر خاص و عام از موضوع‌ها، پس از شکل‌گیری و تثبیت در سبغ در قالب نقاشی، مراسم جادویی، توتمی و سایر مناسک، رفتار می‌شوند. درونی‌شدن و شکل‌گیری روابط و تعاریف از موضوع‌ها در سبغ موجب می‌شود که این برنام‌ها، همچون ذخیره‌ای برای فعالیت‌های مغزی به کار رود. موضوع‌های خاص در دنیای پیرامون ما به طور مداوم به سبغ معرفی می‌شوند و تعاریف خاص مغز به گرات از این طریق این‌همانی می‌شوند. هر یک از موضوع‌های خاص با تعریفی عام در سبغ ارتباط دارند؛ همان تعاریفی که از فصل مشترک طرح‌های انعکاسی موضوع‌های خاص شکل گرفته‌اند. بنابراین از آنجایی که طرح‌های انعکاسی موضوع‌های مختلف، به طور مداوم به سبغ انتقال می‌یابند، افراد باید هر لحظه با این‌همانی تعاریف عام و به دنبال آن،

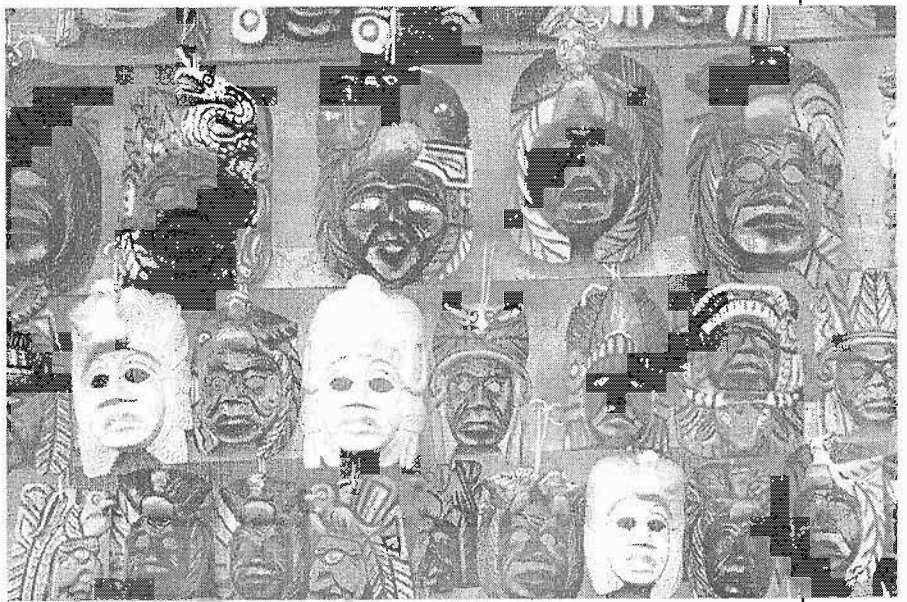
برانگیختگی شبکه‌ای از تعاریف عام در سبغ مواجه شده و بر طبق آن، به طور مداوم انواع رفتارهای آئینی و مناسک و غیره را بروز دهند. در حالی که

می‌بینیم چنین رفتارهایی با فاصله زمانی ظاهر می‌شوند و هر لحظه که ما به دنیای پیرامون نظر کرده و با یکی از حواس با آن ارتباط برقرار می‌کنیم، با برانگیختگی تعاریف عام و تجلی آن به شکل رفتارهای هنری و آئینی که حاصل آن برانگیختگی باشند، مواجه نمی‌شویم. پس لازم است تجدیدنظری در نظریه برانگیختگی تعاریف عام از جهت تجلی رفتارهای هنری و آئینی داشته باشیم.

### از یادگیری تا رفتار

آنچه بر روی نظریات متناقض تقدم نقاشی‌های طبیعت‌گرا یا طرح‌های هندسی، خط پلان کشیده و هر دو را در مقابل نظریه ما قرار می‌دهد، فرضی است که درون نظریه‌های هر دو گروه محققان (نظریاتی که به نسکی معکوس، یکی را بر دیگری مقدم شمرده‌اند) و نظریات پیشتین‌ها وجود داشته و همچون اصلی بدیهی نادیده انگاشته شده است. و آن بدین صورت است که پژوهشگران تصور می‌کردند، هر رفتاری که به شکل نقاشی بروز می‌کند، یادگیری و فهم آن باید قبلاً صورت گرفته باشد، و اگر تصاویر طبیعت‌گرا از موضوع‌ها زودتر فراگرفته شده باشند، پس باید تقدم در آفرینش نقاشی‌های طبیعت‌گرا بر خطوط هندسی قائل شد و یا برعکس، در حالی که بین بروز رفتار و آن چه فراگرفته می‌شود، همواره رابطه‌ای ضروری وجود ندارد و می‌توان فاصله‌ای زمانی بین موضوع‌های فراگرفته شده و رفتارهایی که بر طبق یافته‌های جدید بروز می‌کنند، قائل شد. به عبارتی، همواره ارتباطی زمانی بین یادگیری و بروز رفتار وجود ندارد و چه بسا که در زمانی معین، برنامه‌هایی فراگرفته شوند که در زمان یادگیری، به شکل رفتار یا هر عکس‌العکس دیگری که دلالت بر یادگیری کند، بروز نکنند و تنها در زمان‌های آتی و در صورت لزوم، متجلی شوند. این نظریه در مورد تمامی مشاهداتی صدق می‌کند که پیش از این، از آن به عنوان موضوع‌های این‌همانی شده و برانگیخته شده یاد کردیم که شناسایی شده یا تداعی می‌شدند.





و می‌شناسد در حقیقت، همان موضوع‌های خاصی است که طبیعت به او آموخته و در او درونی کرده است. هر آن چه توسط انسان بر طبق این شناختها و تصورات، خلق و ارائه می‌شود، همان است که دنیای پیرامون به او تلقاً کرده است.

انسان تا این مرحله، نسخه‌ای بدل از طبیعت و واقعیت به حساب می‌آید، زیرا چیزی فراتر از آن چه در گستره واقعیت و طبیعت وجود دارد، نمی‌آفریند. او می‌شناسد، می‌بیند، می‌اندیشد و پدید می‌آفریند، همان گونه که محیط پیرامون به او آموخته و به همان شکل و دامنه‌ای که در دنیای اطراف او موجود است.

پس او آن که انسان از طریق مقایسه و انتخاب طرح‌های انعکاسی دریافت شده از محیط، به تعریف و تبیین موضوع‌های عام در مغز دست زد؛ آنها را در قالب نقاشی، مراسم جادویی و توتمی و سایر مناسک متجلی ساخت در حقیقت، او از محیط پیرامون خود فراتر رفت. بدین طریق انسان چیزی آفرید که در طبیعت و هستی سابقه نداشت. موضوع‌های عام در دنیای پیرامون وجود ندارند؛ هر آن چه تحت عنوان «واقعیت» می‌شناسیم، موضوع‌ها، رخدادها و افعالی هستند معین و خاص؛ که چون به وسیله طرح‌های انعکاسی این‌همانی می‌شوند، ارزیابی از آنها چنین است که وجود خارجی دارند. هنگامی که موضوع‌های عام توسط انسان در قالب تصاویر هندسی و ساده نقاشی می‌شوند، وجود خارجی می‌یابند. نمایی موضوع‌هایی که توسط پدویان، در مراسم جادویی، توتمی و انواع مناسک، به گونه‌ای اختصاری ارائه می‌شوند، عمده‌تاً تعاریف عام را از تصویری ذهنی به موضوع‌هایی خارجی و عینی بدل می‌سازند؛ همچون معارف و ساختار عروسک؛ به جای کودک، به تصویر کشیدن خطوط و نقاشی‌های هندسی و زدن نقاب بر چهره.

در این هنگام، انسان، چیزی می‌آفریند که در هستی سابقه نداشته است، و همین آفرینش است که او را از دنیای پیرامونش فراتر می‌برد و از او موجودی، «آفریننده» به معنای دقیق کلمه می‌سازد. از این رو باید اذعان داشت که موضوع‌های عام نیز عصادیقاً در دنیای پیرامون ما دارا هستند؛ آن، آفریده‌هایی است که به دست انسان در قالب موضوع‌هایی عام در انواع مناسک و آثار هنری ارائه می‌شوند. ■

## از شناسایی و تداعی تا رفتار

بر طبق آنچه تذکره شد، ما در هر لحظه در مغز، از یک طرف با طرح‌های انعکاسی انتقال یافته بر حسب الگویی خاص که به شکل شناسایی متجلی می‌شوند مواجه هستیم، از طرفی دیگر با برانگیختگی سایر تعاریف از موضوعی که این‌همانی شده رویه‌رویم و در همان هنگام در مغز با برانگیختگی مجموعه‌ای از موضوع‌هایی که در قالب یک طرح‌واره با موضوع این‌همانی شده قرار دارند، برخورد می‌کنیم. بنابراین در هر زمان، رفتاری خاص بر طبق کدام یک از موضوع‌های شناسایی شده یا تداعی شده در مغز صورت می‌گیرد؟ به نظر می‌رسد، این امکان وجود دارد که از بین تمامی موضوع‌هایی که در قالب شناسایی و تداعی در مغز متجلی می‌شود، یکی به وسیله مغز برگزیده شده و بر طبق آن رفتار شود. این گزاره توضیح دهنده رفتاری خواهد بود که از میان شناسایی‌ها و تداعی‌های مختلف برگزیده شده و بروز می‌کند. به طوری که آن چه در قالب انواع موضوع‌ها به شکل شناسایی و تداعی به مغز خاور می‌کنند و در زبان عامه تحت عنوان «تصورات» و «تفکرات» نامیده می‌شوند، تنها برخی از آنها توسط فرد یا افراد برگزیده شده و رفتار می‌شوند. این گزاره توضیح دهنده حوزه و میزان تأثیر اختیار انسانی خواهد بود؛ اختیاری که توانایی‌ها و محدودیت‌های آن را، این برنامه‌های نسبت شده و این‌همانی و برانگیخته شده تعیین می‌کند، و انسانها تنها در حوزه‌ای که این برنامه‌ها و قوانین حاکم بر آنها تعیین می‌کنند از اختیار برخوردارند، نه بیش از آنها.

## انسان فراتر از طبیعت

آن چه انسان در قالب موضوع‌های واقعی و خارجی در مغز تعریف کرده